

بررسی تطبیقی روش و قواعد تفسیری علامه

بلاغی و بنت الشاطی

فاطمه احمدی نژاد^۱

سید عبدالرسول حسینی زاده^۲

چکیده

امروزه شاهد تفاسیر فراوان و متعددی از قرآن کریم هستیم که هر یک حاکی از روش، مبانی، قواعد و پیش فرض‌های مفسر آن است. از این میان، شیخ محمدجواد بلاغی، متکلم و مفسر شیعی، صاحب تفسیر آلاء الرحمن و عایشه بنت الشاطی، محقق و مفسر اهل تسنن، صاحب التفسیر البیانی از مفسران معاصری هستند که بر اساس روش و قواعد ویژه‌ای به تفسیر بخشی از قرآن کریم پرداخته‌اند. در این نوشتار با روشی تحلیلی و توصیفی، مقایسه‌ای تطبیقی میان روش و برخی قواعد تفسیری این دو مفسر در تفاسیر نامبرده انجام گرفته و مهمترین دست آورد آن، اینکه این دو اندیشمند در پابندی به روش تفسیری قرآن به قرآن اشتراک نظر دارند؛ لیکن تفاوت‌هایی در استفاده از روایات، تبیین مفردات قرآنی، استفاده از جریان‌های تاریخی و نوع رویکرد به تفسیر علمی در روش تفسیری آنها مشاهده می‌شود. همچنین با وجود تفاوت‌هایی در قواعد تفسیری قرآن، توجه به ترتیب نزول سور و تفسیر موضوعی، در اصالت و معیار قرآن در علوم ادبی، اعتبار عموم لفظ و بهره گیری از سیاق آیات به هم نزدیک و یا اشتراک نظر دارند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر تطبیقی، روش شناسی تفسیر، قواعد تفسیری، آلاء الرحمن، التفسیر البیانی، علامه بلاغی، بنت الشاطی.

fahmadi6865@gmail.com

hosseiny43@yahoo.com

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده تفسیر و معارف قرآن کریم قم

^۲ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده تفسیر و معارف قرآن کریم قم

مقدمه

قرآن کریم، کتاب هدایت، حجت و برهان خدا بر بندگان و دربردارنده سعادت دنیوی و اخروی انسان است که بهره مندی از آن، مبتنی بر فهم و تفسیر و کشف مراد خداوند از آن است. از آنجا که دانش تفسیر دارای مبانی، قواعد، روش‌ها و گرایش‌های متنوع و متعددی است، امروزه شاهد تفاسیر گوناگونی از فریقین هستیم که در روش، گرایش و مبانی از هم متفاوت هستند. شیخ بلاغی و بنت الشاطی دو مفسر بزرگ معاصری هستند که هریک با رویکرد و روش ویژه‌ای به تفسیر بخشی از قرآن کریم پرداخته‌اند. مقاله پیش رو بر آن است که ضمن معرفی این دو مفسر بزرگ و توصیف اثر تفسیری آنها، روش و برخی از قواعد تفسیری آنها را تحلیل و بررسی کرده و مقایسه‌ای میان آرای تفسیری آنها داشته باشد.

معرفی مؤلفان و تفسیر آنها

الف) علامه بلاغی و تفسیر *آلاء الرحمن*

شیخ محمد جواد بلاغی، متکلم بزرگ اسلامی، از استادان حوزه علمیه نجف، پایه گذار مباحث کلامی و اعتقادی نوین و یکی از اعلام تفسیری قرن چهاردهم هجری است.

بررسی تطبیقی روش و قواعد تفسیری علامه بلاغی و بنت الشاطی

وی در سال ۱۲۸۲ هجری قمری در نجف متولد شد (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۸۴۵). او تا سن ۲۴ سالگی در نجف و پس از آن ۶ سال در کاظمین از اساتید آن عصر استفاده و تحصیلات مقدماتی خود را به پایان رساند. سپس در سال ۱۳۱۲ به حوزه علمیه نجف بازگشت و در درس اساتید بزرگ آن روز حاضر شد و به مقامات علمیه عالی نائل آمد (استادی، ۱۳۶۱: ۱۰۹). وی علاوه بر زبان عربی که زبان مادری اش بود، فارسی، انگلیسی و عبری را به خوبی آموخت (همان: ۱۲۵) و در حوزه علمیه شیعه، مدرسه‌ای جدید احداث کرد و از راه تدریس، تألیف، ترجمه و نشر کتاب‌ها تا آنجا که برای ایشان ممکن بود از اسلام دفاع کرد و حقایق و معارف اسلامی را نشر داد (همان: ۱۲۸). مرحوم بلاغی در نجف و سامراء، در محضر آیات عظام: آقا رضا همدانی (م ۱۳۲۲)، سید محمد هندی (م ۱۳۲۳)، محمدطه نجف (م ۱۳۲۳)، آخوند خراسانی (م ۱۳۲۳) و میرزا محمدتقی شیرازی (م ۱۳۳۸) تلمذ کرده است (همان: ۱۱۰).

گروه زیادی از فضلاء آن روز حوزه علمیه نجف، از محضر مرحوم بلاغی استفاده و در خدمت او تلمذ کرده‌اند که از جمله می‌توان به سید ابوالقاسم خویی (م ۱۴۱۳) صاحب کتاب البیان فی تفسیر القرآن اشاره کرده که نام، یاد و نظرات استاد گرانقدرش را در آن منعکس کرده است (خویی، بی تا: ۲۰، ۵۷، ۶۱، ۲۰۱-۲۰۰، ۲۸۳). از مرحوم بلاغی مجموعاً ۶۰ اثر در زمینه‌های فقه، اصول، تفسیر، کلام، عقاید و ادبیات برجای مانده است. از جمله می‌توان به: تفسیر آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، الهدی الی دین المصطفی، الرحله المدرسیه و المدرسه السیاره، التوحید و التثلیث، اعاجیب الاکاذیب، انوارالهدی، البلاغ المبین و ... اشاره کرد (امین، ۱۴۲۰ ق: ۳۵۸/۶). وی سرانجام پس از یک عمر با برکت، در شب ۲۲ شعبان ۱۳۵۲ هجری قمری در سن هفتاد سالگی در نجف اشرف از دنیا رفت (همان: ۱۲۲) و جهان اسلام را در ماتمی بزرگ و مصیبتی جبران ناپذیر فرونشاند.

تفسیر آلاء الرحمن، یکی از ارزنده‌ترین تفاسیر شیعه است که علامه بلاغی آن را در دو سال آخر عمر شریف خود به نگارش درآورده است. از جمله ویژگی‌های برجسته این تفسیر، اتقان، اختصار، دفاع از ظواهر قرآنی در برابر برداشت‌هایی با گرایش‌های عصری متجددمآبانه،

دفاع از شأن و مقام اهل بیت (علیهم السلام) همچون توجه به فضیلت امام علی (ع) و ولایت ایشان (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۸۶/۱، ذیل آیه ۲۰۸ بقره؛ ۱۸۷/۱، ذیل آیه ۲۰۹ بقره)، برگزیده بودن خاندان عصمت و طهارت (همان: ۲۷۷/۱، ذیل آیه ۳۲ آل عمران)، اثبات آیه مباهله در حق ایشان (همان: ۲۹۰/۱ به بعد، ذیل آیه ۶۱ آل عمران)، جریان فدک حضرت زهرا (رضیه) (همان: ۳۶/۲ به بعد، ذیل آیه ۱۲ نساء) و ماجرای عهد غدیر (همان: ۱۰۳/۲، ذیل آیه ۳۳ نساء)، دفاع از احکام فقهی شیعه، پرهیز از تفسیر قرآن با ذوق فلسفی و عرفانی و اجتناب از تمسک به اسرائیلیات است (اشرفی، ۱۳۸۰: ۳۵). این تفسیر، دربردارنده تفسیر سوره‌های فاتحه الکتاب، بقره، آل عمران، نساء تا آیه ۵۷ و آیه ششم سوره مائده در دو جلد است؛ جزء نخست آن ۳۸۳ صفحه است؛ که ۴۹ صفحه آن، پیشگفتار قرآنی مفسر در چهار فصل: "اعجاز قرآن"، "توحید مصاحف"، "قرائت" و "تفسیر قرآن" و هم چنین دارای یک خاتمه است که در آن به معرفی منابع تفسیری خود پرداخته است. جلد دوم آن نیز در ۱۴۷ صفحه تنظیم یافته است. روش وی در این تفسیر، "اجتهادی" است؛ یعنی در کشف معانی و مدلول‌های آیات، از مآخذ قرآن، سنت، لغت و تاریخ بهره جسته و دارای گرایش فقهی است (اشرفی، ۱۳۸۰: ۴۴).

ب) بنت الشاطی و التفسیر البیانی

عایشه عبدالرحمن، مشهور به بنت الشاطی در سال ۱۳۳۱ ق / ۱۹۱۳ م در دمیاط مصر به دنیا آمد و نزد پدرش ادبیات عربی و قرآن را فراگرفت. تحصیلات عالی خود را در رشته ادبیات عربی دنبال کرد و در دوره جوانی، در مجله النهضه به نشر اشعار و مقالات خود اقدام کرد و مدتی منتقد ادبی روزنامه "الاهرام" شد. در سال ۱۹۳۹ میلادی در دانشکده ادبیات دانشگاه فؤاد اول (دانشگاه قاهره کنونی) در مقطع لیسانس و در سال ۱۹۴۱ میلادی در مقطع فوق لیسانس همین دانشکده در رشته ادبیات عربی فارغ التحصیل شد. سپس در همان سال، تحصیل در همان رشته را در مقطع دکتری ادامه داد و در سال ۱۹۵۰ میلادی از رساله خود درباره ابوالعلاء معری دفاع کرد. وی سال بعد، در دانشگاه عین شمس قاهره به تدریس زبان و ادبیات عربی پرداخت و پس از بازنشستگی در اواخر دهه شصت میلادی، استاد مطالعات

بنت الشاطی

بررسی تطبیقی روش و قواعد تفسیری علامه بلاغی و بنت الشاطی

عالی قرآنی در دانشگاه قزوین در شهر فاس مراکش گردید (رومی، ۱۴۱۸: ۳/۹۲۴). این همکاری ادامه داشت تا اینکه در دسامبر ۱۹۹۸ میلادی (آذر ۱۳۷۷ ش) در سن ۸۵ سالگی در گذشت.

بنت الشاطی در دانشکده ادبیات قاهره با امین خولی آشنا شد و در مطالعات قرآنی خود به مکتب ادبی مطابق با طرحی که امین خولی به دست داده بود، روی آورد و همواره از او متأثر بود، به طوریکه بسیاری از تألیفات خود را به وی اهدا کرده است. عایشه از جمله مبرزترین شاگردان خولی بود که در عملی ساختن طرح تفسیر ادبی، گام بلندی برداشت و مشهورترین آثار قرآنی خود را در قالب این طرح رقم زد (طیب حسینی، ۱۳۸۷: ۱۶). او حدود ۴۰ کتاب و مقاله در موضوعات مطالعات اسلامی، قرآن، زبان، ادبیات و تاریخ دارد. مهم‌ترین آثار قرآنی وی عبارتند از: التفسیر البیانی للقرآن الکریم، الاعجاز البیانی للقرآن الکریم و مسائل نافع بن ازرق، القرآن و التفسیر العصری، القرآن و قضایا الانسا (رومی، ۱۴۱۸: ۳/۹۲۵-۹۲۴). کتاب التفسیر البیانی للقرآن الکریم در دو جلد تنظیم شده است. جلد اول آن در سال ۱۹۶۲ میلادی به چاپ رسید و بارها تجدید چاپ شده است (عایشه، ۱۹۶۲: ۱/۹). نگارش جلد دوم این کتاب پنج سال پس از انتشار جلد نخست به پایان رسیده است (عایشه، ۱۹۶۸: ۷/۲). مؤلف در جلد نخست، به تفسیر هفت سوره از سوره‌های کوتاه جزء سی‌ام قرآن، به ترتیب سوره‌های ضحی، شرح، زلزله، عادیات، نازعات، بلد و تکاثر پرداخته و در جلد دوم نیز، به تفسیر هفت سوره کوتاه دیگر شامل شش سوره از جزء سی‌ام، یعنی سوره‌های علق، قلم، عصر، لیل، فجر، همزه و ماعون و سوره قلم از جزء بیست و نهم پرداخته است. از مجموع این چهارده سوره انتخابی، هشت سوره با قسم شروع می‌شود.

در رابطه با قسم در قرآن، بنت الشاطی دیدگاه ویژه‌ای دارد. او می‌نویسد:

آنچه من پس از تأملی فراوان در سیاق آیاتی که با چنین واو قسمی آغاز شده، به اطمینان دریافتم آن است که این واو از معنی اصلی لغوی و اولیه خود که حکایت از عظمت چیزی است که بدان سوگند یاد شده خارج گردیده و مفهوم بلاغی جدیدی یافته است؛ یعنی، عبارت است از جلب توجه کامل مخاطب به اموری محسوس و قابل درک برای او که هیچ

بنت الشاطی

گونه جای جدل و چانه زدنی در آنها نیست؛ تا این توجه سکوی پرشی برای بیان مسائل معنوی چالشی باشد و یا مقدمه‌ای بر بیان امور غیبی که در چهارچوب حسیات و مدرکات حس بشری نمی‌گنجد (عایشه، ۱۴۰۴: ۲۴۸).

مؤلف هر دو جلد تفسیر بیانی را به استادش امین خولی، صاحب منهج تفسیر ادبی و بیانی تقدیم کرده است. وی برای جلد اول دو مقدمه نگاشته که یکی برای چاپ نخست و دیگری برای چاپ پنجم آن است. روش وی در این تفسیر بنا به گفته خودش، همان روش استادش امین خولی، یعنی تفسیر ادبی و بیانی است. وی در مقدمه تفسیر خود، اصول و قواعد منهج تفسیری خود را که از امین خولی گرفته، به طور خلاصه در چهار مورد ذکر می‌کند که عبارتند از: ۱- ضرورت تفسیر قرآن به صورت موضوعی با استقصای همه آیات مربوط به موضوع؛ ۲- تنظیم آیات و سور به ترتیب نزول، جهت شناخت فضاها و مکانی و زمانی آیات، همچنین بهره‌گیری از روایات اسباب نزول، بدون محدود کردن دلالت آیه به مورد سبب نزول؛ ۳- تبیین دلالت و معنای الفاظ قرآن در محدوده فهم مردم عصر نزول؛ و ۴- محور قرار دادن سیاق در فهم نصوص قرآن (عایشه، ۱۹۶۲: ۱۱/۱-۱۰).

روش شناسی تطبیقی تفسیر علامه بلاغی و بنت الشاطی

روش هر علمی، از جمله ارکان آن علم است. تفسیر قرآن امری روشمند است و مفسر از زمانی که تصمیم به انجام عملیات کشف و استخراج مراد خدای متعال از آیات قرآن می‌گیرد، تا هنگامی که این کار به فرجام می‌رسد، مسیری ویژه را طی می‌کند و از ملاک‌ها، منابع، مقدمات و وسایلی مرتبط با موضوع تفسیر یاری می‌گیرد (بهجت پور، ۱۳۹۱: ۲۵).

مراد از روش تفسیر قرآن، استفاده از منابع خاص در کشف مراد جدی خداوند است؛ که مفسر آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن، باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۷). منابع تفسیر عبارتند از: قرآن، روایات، منابع لغوی، منابع تاریخی، علوم تجربی، عقل و ... که انتخاب هر یک از آنها، روش مفسر را در تفسیر آیات مشخص کرده و موجب تمایز تفاسیر از یکدیگر می‌شود. این گونه اختلافات را مناهج یا

روش‌های تفسیری می‌نامند. در ادامه به مطالعه تطبیقی برخی از این منابع، در دو تفسیر نامبرده پرداخته می‌شود.

۱. استفاده از قرآن در تفسیر آیات (تفسیر قرآن به قرآن)

علامه بلاغی در رابطه با تفسیر قرآن به قرآن معتقد است: «چاره‌ای نیست جز اینکه در قرآن، تدبّر کنیم تا دلالت برخی آیات را با برخی دیگر روشن کنیم و در وجوه دلالت قرآن دقت نماییم» (بلاغی، ۱۴۲۰: ۳۱/۲). استفاده از این شیوه، یعنی تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر آلاء الرحمن مشهود است. چنانکه در تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/ ۶) با استفاده از موارد کاربرد واژه "هدایت" در قرآن، به ذکر معانی آن پرداخته و منظور از هدایت در آیه و ظاهر آن را ایصال به مراد با توفیق و تسدید خداوندی می‌داند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۶۳/۱). همچنین در تفسیر آیه اول سوره نساء: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...»، عبارت «يا ايها الناس» را خطاب به تمامی بشر روی زمین می‌داند و چنین استدلال می‌کند که بر اساس آیه: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (اعراف/ ۱۵۹) رسول اکرم (ص) برای تمامی انسان‌ها بدون استثنا فرستاده شده است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۳/۲) موارد دیگر: ۸۶/۱، ۹۹، ۱۲۰ و ۲۹۴ و ۴/۲-۳ و ۶.

بنت الشاطی نیز خود را دائماً ملزم به این قول می‌داند که «القرآن يفسر بعضه بعضاً» (عائشه، ۱۹۶۲: ۱۸/۱). نمود بیشتر این شیوه، در تفسیر الفاظ و مفردات قرآنی است. علی‌رغم اینکه هر دو مفسر، روش جداگانه‌ای دارند، ولی هر دو استفاده از قرآن را در کشف مراد خداوند از الفاظ و آیات قرآن ضروری دانسته و سعی خود را بر این مطلب مبذول داشته‌اند.

۲. استفاده از روایات معتبر در تفسیر

مرحوم بلاغی یکی از مآخذ تفسیری را روایات نبی اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و علیهم السلام معرفی کرده و معتقد است که پیامبر (ص) در روایاتی از جمله حدیث ثقلین - که از دیدگاه فریقین متواتر است - اهل بیت عصمت را به عنوان مفسران پس از خود به امتش

شناساند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/ ۴۳). استفاده از روایات معتبر در تفسیر آلاء الرحمن جایگاه روشنی دارد که در اینجا به برخی کاربردهای روایات در این تفسیر اشاره می‌شود:

- استفاده از روایات تفسیری برای تبیین و تفسیر آیات: چنانکه مراد از "اقامه برای نماز" در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا...» (مائده / ۶) را بر اساس روایت امام باقر (ع) اقامه از خواب^۱ تفسیر کرده است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۲/ ۱۴۴-۱۴۷؛ موارد دیگر: ۱۶۹/۱-۱۶۸ و ۱۳۳-۱۳۲).

- استشهد به روایات در تأیید برداشت تفسیری: چنانکه در تفسیر آیه «وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره / ۲۲۸) مراد از کتمان را کتمان حمل می‌داند، نه کتمان حیض؛ و روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) را شاهد بر آن می‌آورد که فرمود: «بر زن، کتمان حمل هنگام طلاق حلال نیست»^۲ (همان: ۱/ ۲۰۴؛ موارد دیگر: ۱۲۳/۱-۱۲۲).

- کنار گذاشتن روایات غیر معتبر و معارض با قرآن: چنانکه در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» روایاتی را که منظور از "رحمن" را رحمن دنیا و آخرت و منظور از "رحيم" را رحيم آخرت^۳ می‌دانند، پس از عرضه بر قرآن و مخالفت آن با صریح آیات: «رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (اسراء / ۶۶) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوُّفٌ رَحِيمٌ» (حج / ۶۵) و ... مردود می‌داند. (همان: ۱/ ۵۴؛ مورد دیگر: ۱۱۶/۲).

- حمل روایات بر بیان برخی مصادیق آیه: چنانکه در تفسیر آیه ۴۰ سوره بقره: «يَا بَنِي

^۱ «عن بكير بن أعين عن أبي جعفر (ع) في قول الله جل و علا يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ قال قلت ما عني بها قال من النوم» (تفسير عياشي، ۲۹۸/۱؛ مستدرک الوسائل، ۲۳۱/۱).

^۲ «عن أبي بصير عن الصادق (ع) في الآية لا يحل لها ان تكتم الحمل إذا طلقت و هي حبل و الزوج لا يعلم» (تفسير عياشي، ۱۱۵/۱؛ وسائل الشيعه، ۱۹۶/۲).

^۳ «روى أبو سعيد الخدري عن النبي ص أن عيسى بن مريم قال الرحمن رحمن الدنيا و الرحيم رحيم الآخرة» (مجمع البيان طبرسي، ۹۳/۱).

بررسی تطبیقی روش و قواعد تفسیری علامه بلاغی و بنت الشاطی

إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» روایتی از امام صادق (ع) می‌آورد که "عهد" در آیه را به عقد رسول اکرم (ص) درباره امیرالمؤمنین علی (ع) در غدیرخم، یعنی ولایت معنا کرده‌اند.^۱ وی این تفسیر از آیه را از جمله مصادیق "عهد" دانسته و این گونه روایات را موجب تخصیص آیه نمی‌داند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۸۸/۱؛ موارد دیگر: ۶۳/۱، ۱۲۴، ۱۴۹، ۳۰۷، ۳۵۵).

بنت الشاطی تنها از روایات شأن نزول آیات، آن هم برای رسیدن به فضای نزول سوره و به دست آوردن جایگاه سور بهره گرفته است. وی روایات اسباب نزول را یکی از طرق دستیابی به فضای نزول و تبیین صحیح آیات می‌داند (عایشه، ۱۹۶۲: ۱۱/۱-۱۰) و در توضیح روش خود می‌نویسد: "روایات سبب نزول"، جایگاه معتبری در فهم ظروفی دارند که ملابس و همراه نزول آیه‌اند (عایشه، ۱۹۶۸: ۹/۲-۸). چنانکه در تفسیر سوره ضحی، روایات سبب نزول این سوره، حتی روایات ضعیف را با اشاره و مختصر نقل می‌کند و این روایات را در تفسیر آیات این سوره بی اهمیت نشان می‌دهد و تنها نکته‌ای که از این روایات استفاده می‌کند، نزول سوره ضحی در ایام فترت است؛ که باید این سوره را با در نظر گرفتن فضای آن دوره تفسیر کرد (عایشه، ۱۹۶۲: ۲۳/۱) و نیز، طیب حسینی، ۱۳۸۷: ۱۸).

بنابراین، علامه بلاغی نسبت به بنت الشاطی از روایات بیشتر، بهتر و قوی‌تری استفاده کرده، به طوریکه یکی از منابع مسلم تفسیری علامه بلاغی، استفاده فراوان از روایات برای تفسیر و تبیین مفردات قرآنی، مراد آیات، شواهد تفسیری، تعیین مصداق، سبب نزول و ... است؛ در حالی که بنت الشاطی تنها از روایات سبب نزول، آن هم به عنوان قرینه‌ای بر فهم مراد خداوند استفاده کرده است.

^۱ «عن سماعة عن ابي عبد الله في قول الله عز وجل و اوفوا بعهدي قال بولايه امير المؤمنين و اوف بعهدكم اوف لكم بالجنة» (تفسير عياشي، ۴۲/۱؛ کافی، ۴۳۱/۱).

۳. استفاده از منابع لغوی در تفسیر و تبیین دلالت و معنای الفاظ قرآن (تفسیر لغوی)

مرحوم بلاغی ضمن اینکه در تفسیر مفردات قرآن، از منابع تفسیری و لغوی همچون التبیان شیخ طوسی (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۱۴۸)، مجمع البیان طبرسی (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۷۶ و ۱۴۸: ۲/۱۳۹)، کشاف و اساس البلاغه زمخشری (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۲۴۰)، مصباح المنیر فیومی (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۳۳۶: ۲/۶ و ۱۴۰)، قاموس اللغة فیروزآبادی (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۳۲، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۵۴: ۲/۶۱، ۹۰، ۱۱۰، ۱۳۶، ۱۳۹)، النهایه ابن کثیر (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۷۶، ۱۱۴، ۱۴۸، ۲۴۰) و ... استفاده کرده؛ معتقد است که در تفسیر مفردات قرآن، مبنای کار مفسر، ممارست زبان عربی و تدبیر و اندیشه در موارد کاربرد این مفردات است. او معتقد است که صرف اعتماد به سخن دانشوران لغت از سر تعبد و تقلید کاملاً نارواست؛ زیرا اولاً، دیدگاه‌های آنان دریافت شخصی برگرفته از تتبع موارد کاربرد زبان عربی است؛ ثانیاً، آنها اغلب کاربردهای حقیقی را با موارد مجازی به هم خلط کرده و شاهد و قرینه‌ای برای اثبات دیدگاهشان ندارند؛ و ثالثاً، مزیت‌های کاربرد هر واژه را تعیین نکرده‌اند و به همین دلیل اغلب یکدیگر را تخطئه می‌کنند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۳۲).

وی دقت خاص دارد تا برای روشن شدن معنای واژگان، آنها را از واژگان به ظاهر مترادف متمایز کند و به وجوه افتراق آنها پردازد. او یکی از دلایل عدم تکیه و اعتماد صرف به قول صاحبان لغت و اختلاف صاحبان لغت با یکدیگر را در مشخص نکردن مزیت‌های کاربرد هر واژه می‌داند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۳۲) و در این رابطه به ذکر تفاوت‌های "مسّ و لمس" و "توفّی و استیفاء" به صورت گسترده می‌پردازد (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۳۶-۳۲). او پس از نقل دیدگاه‌های متفاوت و متناقض لغویان در معنای "مسّ" و "لمس" می‌نویسد: "لمس"، حس کردن شیء با عضو حساسی از بدن، به قصد احساس است؛ و «مسّ» مطلق حس کردن و بدون قصد احساس را گویند؛ و مؤید این معنا، علاوه بر تصریح برخی اندیشمندان، رجوع به عرف، تبادر و پی جویی از موارد کاربرد این دو واژه است. (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۳۲-۳۳) همچنین در تفسیر آیه اول سوره فاتحه، برای روشن شدن معنای «حمد»، به بیان معنای

«مدح» و «شکر» می‌پردازد و اختلاف صاحبان لغت بین این سه معنی را، در عدم توجه به موارد استعمال هر یک از واژگان می‌داند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۵۴-۵۵/۱).

از جمله مؤلفه‌های تفسیر بنت الشاطی، تبیین دلالت و معنای الفاظ قرآن مطابق فهم مردم عصر نزول است. وی در مقدمه تفسیرش در این خصوص می‌نویسد:

روش ما در اینجا، استقراء لفظ قرآنی در تمام مواضع ورودش در قرآن است تا به دلالت آن دست یابیم و ظاهر اسلوبش را بر تمام نظائرش در قرآن عرضه نماییم، سپس در سیاق خاص (سوره و آیه و عام (کل قرآن) آن تدبّر نماییم تا به سرّ بیانی و معنای حقیقی آن برسیم؛ در این راه، معاجم لغوی و کتب تفسیر را به خدمت می‌گیریم و سعی می‌کنیم با بررسی کاربردهای آن، حسّ عربی الفاظ را درک نماییم... قول به دلالت خاص برای الفاظ قرآنی، سایر دلالات معاجم را تخطئه نمی‌کند... بلکه مقصود این است که بگوییم قرآن معجم ویژه و بیان معجز مخصوص به خود را دارد (عایشه، ۱۹۶۸: ۷-۸/۲).

وی همچنین می‌گوید: «فرض ما این است که همان روحیه و زبان عربی، زبان قرآن است؛ بنابراین برای فهم دلالت الفاظ قرآن، لازم است همان دلالت لغوی اصیلی را که حسّ عربی به ما می‌بخشد، پیگیری کنیم و از طریق به دست آوردن کاربردهای مادی و مجازی لفظ، به معنای اصلی برسیم» (عایشه، ۱۹۶۲: ۱۱/۱). او ادامه می‌دهد: «برای طی این مرحله لازم است تمام کاربردهای یک واژه در قرآن را با صیغه‌های مختلفی که دارد، بررسی و سپس در سیاق خاص (آیه و سوره) و سیاق عام (تمام قرآن) آن‌ها تدبّر کنیم تا به معنی حقیقی کلمه برسیم» (همان).

تلاش مؤلف در این فرایند آن است که با بررسی و مقایسه موارد کاربرد واژه در تمام قرآن به یک معنای حقیقی واحدی برای واژه مورد نظر برسد که با هیچ واژه دیگری مترادف تلقی نشود. وی بر اساس آنچه که بیان کرده است، در دستیابی معنای واژگان به دو امر توجه

دارد؛ اول: بهره‌گیری از حسّ و ذوق ادبی؛ دوم: به دست آوردن کاربرد مادی و مجازی واژگان. به عنوان نمونه در مورد اول، مؤلف در تفسیر آیه «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر/ ۸) درباره واژه "نعمیم" پس از آنکه اقوال مختلف مفسران را در این رابطه بیان می‌دارد،

می نویسد: «آیا این بیان عالی قرآن می تواند در یک موضع، متحمل همه این معانی متفاوت باشد و آیا ذوق خالص اجازه می دهد که نعیم در این آیه به کفش (نعلین) تأویل و تفسیر شود، همانطور که به پیامبر تفسیر می شود؟» (عایشه، ۱۹۶۲: ۲۱۳/۱) و نیز، طیب حسینی، ۱۳۸۷: ۱۹).

در امر دوم، در تفسیر آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (نازعات/۴۲) در معنی "ساعة" می نویسد: در عربی به معنی جزئی از وقت است که محدود در شصت دقیقه شده است و اگر با "آل" عهد به کار رود، منظور وقت زمانی حاضر است؛ لیکن قرآن برای ساعه "کاربرد ویژه" دارد و آن این است که اگر به صورت نکره باشد، به معنی وقت کوتاه بدون مشخص بودن زمان آن با دقیقه است و اگر معرفه به "آل" باشد، همیشه به معنی ساعت آخرت است (عایشه، ۱۹۶۲: ۱/۱۵۹).

بنابراین، هر دو مفسر توجه ویژه ای به تبیین مفردات قرآنی داشته و به ویژه از شیوه قرآن به قرآن برای تفسیر واژگان بهره برده اند؛ لیکن نمود آن در التفسیر الیبانی، به دلیل روش تفسیری ویژه آن بیشتر است؛ و علامه بلاغی بجز این روش در تفسیر واژگان، از روایات نیز استفاده کرده است؛ همچنین هر دو مفسر به کتب لغت و نظر دانشوران لغت و مفسران عنایت داشته و به تفاوت ها و امتیازهای کلمات به ظاهر مترادف، توجه و سعی در یکسان ندانستن آنها داشته اند.

۴. استفاده از جریان های تاریخی در تفسیر

حسن عیسی الحکیم در مصاحبه خود با خبرگزاری قرآنی گفته است که علامه بلاغی به جنبه های زمانی و مکانی آیات و جزئیات آنها توجه بسیاری مبذول داشته و در خصوص مسائل مختلف، مبانی و آموزه های قرآن را با آموزه های کتاب مقدس مقایسه کرده است (به نقل از: سایت همشهری آنلاین).

از آنجا که علامه بلاغی اطلاعات تاریخی قابل توجهی داشته است، در برخی موارد در صورت نیاز به ذکر واقعه تاریخی برای تفسیر صحیح آیه می پردازد و همچنین اشتباهات تاریخی را که از جانب برخی مفسران صورت گرفته است، مورد نقد و بررسی قرار می دهد.

چنانکه در تفسیر آیه «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا...» (بقره / ۲۴۷) اشتباه تاریخی برخی مفسران در تعیین پیامبر داستان طالوت و جالوت را گوشزد و قول صحیح را بیان می کند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۲۲۱/۱ و نیز، اشرفی، ۱۳۸۰: ۴۶). در تفسیر «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ...» (بقره / ۴۰) نعمت های بنی اسرائیل، از فرستاده شدن موسی و سایر انبیا، نجات از فرعون، انزال من و سلوی، داخل شدن در زمین مقدس، هلاک دشمنانشان و ... می شمارد (بلاغی، ۱۴۲۰: ۸۸/۱). وی آیه «... وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى...» (بقره / ۱۸۹) را کنایه از برخی تشریعات مردم جاهلی می داند که گمان می کردند از پشت خانه داخل شدن، "بر" و نیکی است و آیه درصدد رد آن است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۶۵/۱). همچنین در آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء / ۴) می فرماید: منظور از "نحله" عطیه ای است که مقصود از آن انتفاع و بهره بردن زن است. و تأکیدی بر وجوب دادن صداق و مهریه زن، به وجه انتفاع اوست، نه اینکه تنها وسیله ای باشد برای رهایی او. وی ادامه می دهد که این بیان، اشاره ای به رسوم غلط جاهلی است که هم اکنون نیز در برخی به ارث رسیده است، و آن اینکه مرد، صداق را به سرپرست زن می دهد، به مجرد رهایی زن، با اینکه علم دارد که آن ولی، وجه مهریه را به ظلم می خورد و زن از آن بی بهره می شود (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲).

وی در مقدمه، یکی از دلایل اثبات اعجاز قرآن را تاریخ دانسته و می نویسد:

اثبات اعجاز قرآن از جهت تاریخ، تنها به خاطر آن نیست که قرآن از یک سلسله حوادث گذشته و از نسل های پیشین خبر داده است، بلکه به خاطر این است که قرآن در بعضی موارد، در نقل تاریخ گذشتگان، با کتب مقدس متداول میان یهود و نصاری اشتراک دارد؛ و در عین حال خالی از خرافات و تناقضات آنهاست؛ اگر قرآن از جانب نبی اکرم و ساخته ایشان بود، از آنجا که در عصر ایشان، تعلیمات یهود و نصاری رواج داشت، عادتاً نمی بایست خالی از این مسائل باشد (بلاغی، ۱۴۲۰: ۹/۱-۱۱).

بنت الشاطی نیز تفسیر خود را از کلیات وقایع تاریخی بی بهره نگذاشته است؛ البته (همانطور که در استفاده از روایات در تفسیر گذشت) توجه وی به وقایع تاریخی، تنها از منظر

ذکر روایات اسباب نزول در ابتدای برخی سوره‌ها برای شناخت فضای نزول و جایگاه سوره‌هاست؛ چنانکه در ابتدای سوره علق، ماجرای آغاز نزول وحی را در روایتی از عایشه بیان می‌کند. (عائشه، ۱۹۶۸: ۱۳/۲-۱۴) وی به دنبال تفسیری کوتاه و مختصر، بدون پرداختن به جزئیات و زیاده‌گویی‌ها بوده و لذا به شخصیت داستان‌ها، مکان‌هایی که حوادث در آنها رخ داده و اموری از این قبیل نپرداخته است؛ چراکه از نظر او این امور در فهم آیات شریفه و هدایت بخشی قرآن نقشی ندارند. چنانکه در تفسیر آیه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر / ۸) می‌نویسد: «مفسران در این آیه مباحثی را مطرح کرده‌اند؛ مثل اینکه چه کسی سؤال می‌کند، از چه کسانی سؤال پرسیده می‌شود، در کدام مواقف سؤال می‌شود و غیره. این عجیب است که خود قرآن از بازگویی این امور، به خاطر تمرکز و اهتمام به مسئله بازخواست، سکوت کرده است؛ لیکن مفسران بدان رضایت نداده و به امور جزئی پرداخته‌اند». (عائشه، ۱۹۶۲: ۲۱۱/۱-۲۱۰ و نیز، طیب حسینی، ۱۳۸۷: ۲۳) همچنین وی در تفسیر آیات «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى فَكَذَّبَ وَعَصَى ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى فَحَشَرَ فَنَادَى فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى» (نازعات / ۱۵-۲۶) می‌نویسد: قرآن، قصه موسی (ع) را مفصل نیاورده و تاریخ حادثه را محدود نکرده است؛ نشأه موسی، رسیدن به فرعون، نوع آیت کبری، نکال آخرت و اولی و سایر جزئیات را معین نفرموده؛ چراکه هدف از این قصه، عبرت از طغیانگری است، نه بیان جزئیات» (عائشه، ۱۹۶۲: ۱۴۲/۱)

۵. استفاده از داده‌های علمی در تفسیر (تفسیر علمی)

مرحوم بلاغی، به تناسب آیاتی که اشاره به علوم طبیعی دارند، با استفاده از داده‌های تجربی به شرح و تفسیر آیه پرداخته است. چنانکه در تفسیر «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره / ۱۶۴) اشاراتی به پدیده‌های طبیعی داشته و مراد از "تصریف الرِّیاح" را بادهای استوائی، قطبی، موسمی و... می‌داند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۴۴/۱-۱۴۳). همچنین در تفسیر «هُوَ الَّذِي يَصَوِّرُكُمْ فِي

تفسیر
بلاغی

بررسی تطبیقی روش و قواعد تفسیری علامه بلاغی و بنت الشاطی

الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ...» (آل عمران / ۶) به توضیح "رحم" پرداخته که عضوی از بدن مادر است که جنین در آن تشکیل می‌شود (بلاغی، ۱۴۲۰: ۲۵۴/۱؛ موارد دیگر: ۷۵/۱، ۸۱، ۲۷۱-۲۷۲). حتی در تفسیر آیه «... خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (نساء / ۱) نظریه داروین و امثال وی را مورد انتقاد قرار می‌دهد (بلاغی، ۱۴۲۰: ۴/۲-۵).

در عصر جدید، هیچ کس همچون دکتر عایشه به رد و انکار تفسیر علمی پرداخته است. موقف وی در این زمینه، همان دیدگاه امین خولی است. آن‌ها به جهات لغوی، ادبی و بلاغی، و دینی و اعتقادی قائل به پذیرش تفسیر علمی نیستند (امین خولی، ۱۹۹۵: ۲۲۲-۲۲۱). به عنوان مثال در تفسیر آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (علق / ۲) پس از ذکر اقوال مفسران که آیه را مربوط به چگونگی خلقت انسان تفسیر کرده‌اند، می‌نویسد: «چیزی دورتر از تفسیر این آیه به علم جنین‌شناسی نیست. برخی از علم فیزیولوژی و بیولوژی در فهم آیه‌ای استفاده کرده‌اند که بر نبی‌امی و در میان قوم امی نازل شده است که هرگز چنین چیزهایی را نشنیده‌اند و این برای قرآن غیر متصور است که برای مردمان عصر نزول، آیاتی را بیاورد که تصورش را هم نتوانند بکنند، چه برسد به درک و فهم آن‌ها! آن‌ها از "علق" آن چیزی را می‌فهمیدند که در لغتشان بود (کل ما یعلق و ینشب؛ مادی‌ا و معنویا). و برای فهم آن نیازی به علم جنین‌شناسی نداشتند!» (عایشه، ۱۹۶۸: ۱۸/۲-۱۷).

بررسی تطبیقی قواعد تفسیری علامه بلاغی و بنت الشاطی

قواعد تفسیری از مهمترین اصول تفسیر هستند. هر کس بخواهد به تفسیر آیات کریمه و فهم مراد خدای متعال از آن بپردازد، نیازمند آن است که قواعد متقنی را بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی برای تفسیر شناسایی کند و شیوه تفسیر خود را بر آن استوار نماید، تا هم شیوه تفسیری او بی مبنای و استحسانی نباشد و هم در موارد اختلاف، انتخاب او بی ملاک نباشد، و هم با رعایت آن قواعد، خطاهای تفسیری وی کاهش یافته و به مراد واقعی خداوند نزدیک‌تر شود (بابایی، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۳). منظور از قواعد تفسیری، احکامی کلی است که به واسطه آن، می‌توان به استنباط معانی قرآن و شناخت

چگونگی استفاده از آن دست یافت (سبت، ۱۴۱۷: ۳۰/۱). در ادامه به بررسی تطبیقی برخی از قواعد تفسیری علامه بلاغی و بنت الشاطی پرداخته می‌شود.

۱. قرائت

از آنجا که هر مفسری لازم می‌داند بر اساس قرائتی که قرآن بر آن نازل شده، آن را تفسیر کند (مؤدب، ۱۳۸۸: ۷۹)، علامه بلاغی، فصل سوم از مقدمه تفسیر خود را به بحث "قرائت" اختصاص داده و در آن به روایات "سبعة احرف" هم اشاراتی دارد. وی معتقد است: «در تحقق تلاوت قرآن، واجب است از آنچه بر پیامبر (ص) به هنگام نزول وحی شده است، پیروی کنی و قرآن منزل بر او نیز یک قرائت بیشتر ندارد» (بلاغی، ۱۴۲۰: ۳۰/۱). او درباره روایات "سبعة احرف" می‌نویسد: «این روایات اجازه می‌دهند تا تلاوت قرآن، طبق میل و خواست تلاوت کننده به بازی گرفته شود» (بلاغی، ۱۴۲۰: ۳۱/۱).

بلاغی تعدد قرائات را به رسمیت نمی‌شمارد و تفسیر آیات قرآن را تنها بر اساس قرائت رایج جایز می‌داند. چنانکه در رابطه با "لا تَضَارَّ" در آیه «لَا تَضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودُ لَهَا بِوَلَدِهِ» (بقره / ۲۳۳) می‌نویسد: «قرائت معمول بین مردم و نیز در رسم الخط مصاحف، قرائت "لا تضرار" با فتح راء است، بنابر اینکه مجزوم به لا ناهیه است» (بلاغی، ۱۴۲۰: ۲۰۹/۱). لذا بر اساس همین قرائت متداول، به تفسیر قرآن می‌پردازد. همچنین در تفسیر آیه «حَتَّى يَطْهَرْنَ» (بقره/۲۲۲) آن را در مقابل قرائت "حَتَّى يَطْهَرْنَ" متداول بین مسلمانان و مطابق رسم الخط مصحف می‌داند و بر همین اساس تفسیر می‌کند (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۹۸/۱).

به نظر می‌رسد، بنت الشاطی تعدد قرائات را معتبر دانسته و تأکیدی بر تفسیر آیات، بر اساس قرائت مشهور ندارد. وی در برخی موارد به تعدد قرائات اشاره کرده و تفسیر آیه را بر اساس هر چند قرائت، از مفسران نقل می‌نماید. چنانکه در تفسیر آیه «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (همزه/۲) قرائت ابن عامر، حمزه و کسائی از «جمع» را با تشدید «میم» (جَمَعَ) و بقیه را بدون تشدید «میم» (جمع) آورده و می‌نویسد: بر اساس قرائت جمهور، طبری در تفسیر آیه می‌نویسد: «یعنی مالش را جمع کرد و از آن محافظت کرد و در راه خدا انفاق نکرد و حق خدا را در آن ادا نکرد»؛ لیکن بر اساس قرائت غیر مشهور، فخر رازی معتقد است که «جَمَعَ»

بر خلاف «جمع» دلالت بر جمع متفرق و پراکنده مال در طول مدت زمانی دارد. وی به نقل اقوال بسنده کرده و هیچ ارجحیتی قائل نمی‌شود. (عایشه، ۱۹۶۸: ۱۷۰/۲؛ مورد دیگر: ۱۸۳/۲)

۲. اصالت و معیار قرآن در علوم ادبی

علامه بلاغی در مباحث ادبی و بلاغی، قرآن را اصل و معیار قرار داده و توجیهات ادبی را در صورتی می‌پذیرد، که با قرآن هماهنگ باشد؛ در غیر اینصورت آن را رد می‌کند. چنانکه آیه ۴۵ سوره نساء را، معترضه بین آیات ۴۴ و ۴۶ دانسته و «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا...» (نساء/ ۴۶) را تبیین «الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ...» (نساء/ ۴۴) می‌داند و قول برخی که «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا...» را خبر برای مبتدای محذوف دانسته‌اند، به دلیل تکلف و ناسازگاری با کرامت قرآن مردود دانسته است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۳۴/۲). در آیه «... مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا...» (نساء/ ۴۷) تعدیه "نطمس" را به "علی" می‌داند؛ چراکه در جای دیگری از قرآن هم «لَطْمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ» (یس/ ۶۶) تعدیه آن به "علی" می‌باشد (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۳۵/۲؛ موارد دیگر: ۳۲۳/۱-۳۲۴: ۹۵/۲ و ۹۹ و ۱۱۲)

هم چنین بنت الشاطی قرآن را اصل و داور قرار داده و معتقد است که باید قواعد نحوی و بلاغی را بر آن عرضه نمود، تا هر آنچه را که موافق کتاب الله است، قبول و هر آنچه را که مخالف آن است، مردود نماییم؛ بنابراین، نباید تأویل‌های علمای گذشته در باب اعراب و بلاغت آیات قرآن را اخذ کرده و آنها را بر صریح و سیاق قرآن ترجیح دهیم؛ زیرا قرآن در اصالت ادبی و اعجاز بیانی‌اش در اوج قله است و نص محکمی است که کمترین شائبه جعل و تحریف در آن راه ندارد و همانند شواهد شعری نیست که دچار تنگناهای ضرورت شعری شده باشد تا همانند شعر، راه تأویل به روی آن باز باشد (عایشه، ۱۹۶۲: ۱۱/۱). به همین جهت

بنت الشاطی، بسیاری از تأویل‌های مفسران در قواعد نحوی را رد می‌کند. در تفسیر آیه «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی/ ۵). قاعده نحوی چنین است که اگر "لام" در "سوف" برای قسم باشد، بر سر مضارع جز با نون تأکید داخل نمی‌شود؛ و اگر "لام" ابتدا باشد، تنها بر سر جمله اسمیه می‌آید. از این رو، بنت الشاطی توجیه و تأویل مفسران و ادبا در

آیه فوق را رد کرده و معتقد است همینکه قرآن این مطلب را به این صورت آورده، دلالت بر جواز آن است و خودش قاعده‌ای است. (همان: ۴۱/۱-۴۰؛ مورد دیگر: ۱۱/۱).

۳. اعتبار عموم لفظ، نه خصوص مورد

مرحوم بلاغی با پذیرفتن این قاعده و تصریح به آن، معتقد است روایاتی که مورد نزول آیه را بیان می‌کنند، به دلالت عام آیه ضربه‌ای نمی‌زنند. چنانکه در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّكُمْ تَطِيلُونَ أَلَّذِينَ كَفَرُوا...» (آل عمران/۱۴۹) می‌نویسد: منظور از اطاعت، اطاعت عامه یا اطاعت در امر جهاد و دین است. او پس از بیان شأن نزول آیه که گفته‌اند درباره عبدالله بن ابی سلول یا منافقان است، می‌نویسد: «این مورد نزول، از جمله مصادیق آیه است و آیه به عمومیت خود باقی است» (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۳۵۵؛ موارد دیگر: ۶۳/۱، ۸۸، ۱۲۴، ۱۴۹).

بنت الشاطی در مقدمه تفسیرش تصریح می‌کند که سبب نزول عمومیت آیه را به هم نمی‌زند. او اعتبار و حجیت سبب نزول در تفسیر آیات را از این جهت می‌داند که آنها قرآینی ملابس نزول آیه هستند؛ منتهی عبرت در آیه و عمومیت آن را نفی نمی‌کنند و اینطور نیست که تنها خصوص مورد نزول از آیه شریفه مراد باشد (عایشه، ۱۹۶۲: ۱۱/۱-۱۰). وی می‌گوید: «جایگاه سبب نزول، فهم ظروفی است که ملابس نزول آیه‌اند... سببیت در سبب نزول به معنی علّیت نیست که بگوییم اگر آنها نبودند، آیه‌ای هم نازل نمی‌شد و به هر حال عبرت در آیه، به عموم لفظی است که از صریح نص فهمیده می‌شود، مگر اینکه با قرینه بینه و یا صراحتی در نصّ، متعین در خصوص موضوعی نازل شود» (عایشه، ۱۹۶۸: ۹/۲-۸). بنابراین، خصوص نزول، موجب تخصیص آیه نمی‌شود؛ بلکه آیه به عمومیت خود باقی می‌ماند (همان: ۸-۹/۲ و ۱۸۳). چنانکه، در تفسیر سوره "ماعون" پس از ذکر اقوال سبب نزول سوره که درباره ابوسفیان، یا عاص بن وائل، یا ولید بن مغیره یا ابوجهل و یا به قول ابن عباس درباره منافق نازل شده است، می‌نویسد: «والعبرة على كلّ حال بعموم اللفظ»؛ یعنی این سوره درباره هر یک از اسامی نامبرده نازل شده باشد، با این حال بر عمومیت خود باقی مانده و موجب تخصیص آن نمی‌شود (همان: ۱۹۶۸: ۱۸۳/۲).

بنت الشاطی

۴. بهره گیری از سیاق آیات در تفسیر

مرحوم بلاغی بر اساس قاعده سیاق و در موارد بسیاری با استفاده از قرینه سیاق، به تبیین و توضیح آیات پرداخته است. چنانکه در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد / ۵) بیان می‌دارد که استعانت به دو صورت است و از آنجا که این آیه در سیاق توحید الهی و تمجید مجد اوست، همین حجت و دلالتی است بر اینکه منظور از استعانت در آیه شریفه، به معنی استعانت به إله بماهو إله و یاری از قدرت ذاتیه مطلقه الهی است، نه استعانت با وسائل (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/ ۶۰؛ موارد دیگر: ۸۷/۱، ۹۴، ۱۲۲، ۱۳۸ و...: ۵۹/۲، ۶۳، ۱۰۸ و...).

بنت الشاطی در این رابطه می‌گوید: «خود را متعهد می‌دانیم که به آنچه نص و روح آیه آن را احتمال می‌دهد پایبند بمانیم، سپس اقوال مفسران را بر معنای به دست آمده از نص عرضه کنیم و تنها دیدگاه‌هایی را بپذیریم که نص آیه آن را بپذیرد و از اسرائیلیات و آرای نادرست و تأویل‌های بدعت آمیز دوری کنیم» (عایشه، ۱۹۶۲: ۱۱/۱). چنانکه در تفسیر «فَلَا اقْتَنَحَ الْعُقَبَةُ» (بلد / ۱۱) می‌نویسد: مفسران خود را در به دست آوردن معنای "عقبه" به زحمت انداخته و اقوالی را بیان داشته‌اند، در حالی که سیاق آیات بعد «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ فَلِكُ رَقَبَةٍ أُوْ...» ما را از این تأویل‌ها بی‌نیاز می‌کند و معنای "عقبه" با توجه به آیات بعد روشن می‌گردد (عایشه، ۱۹۶۲: ۱۸۵/۱). وی در تفسیر آیات «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ - وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر / ۱۵-۱۶) می‌نویسد: ما با تدبیر در می‌یابیم که سیاق آیات صریح است در اینکه اکرام و نعمت و تضییق روزی، آزمایش‌هایی برای انسان هستند تا میزان صبر او هنگام دادن نعمت یا بلا و تنگی روزی مشخص شود (عایشه، ۱۹۶۸: ۱۵۱/۲؛ موارد دیگر: ۱۸۷، ۱۹۱/۲ و...). بنت الشاطی حتی در اینکه سوره علق اولین سوره نازل شده است یا نه، می‌نویسد بر اساس سیاق، قولی که آیات ابتدایی سوره علق را اولین آیات نازل شده می‌دانند، ترجیح دارد. (عایشه، ۱۹۶۸: ۱۴/۲)

۵. ترتیب نزول سوره‌ها

منهج علامه بلاغی در تفسیر ترتیبی سوره‌ها، بر اساس ترتیب مصحف (و نه ترتیب نزول) است و در آغاز چند سوره‌ای که تفسیر کرده، تنها به بیان مکی یا مدنی بودن و تعداد آیات آن

سوره پرداخته و حتی به ترتیب نزولی سوره‌ها اشاره نکرده که نشان دهنده عدم لزوم توجه به ترتیب نزولی سوره‌ها از منظر ایشان است.

یکی از مؤلفه‌های تفسیر بنت الشاطی، تنظیم آیات و سور به ترتیب نزول، جهت شناخت فضاهای مکانی و زمانی آیات است. وی سعی در شناخت جایگاه و ترتیب نزول سور، از طریق روایات اسباب نزول دارد (عایشه، ۱۹۶۸: ۸-۹/۲). هرچند بنت الشاطی در تفسیر دو جلدی خود، براساس ترتیب نزول سور پیش نرفته است؛ لیکن در آغاز سور، به ترتیب نزول آنها اشاره کرده و سعی دارد شناخت فضاهای مکانی و زمانی آیات را فراهم نماید. چنانکه طبق مشهور، سوره قلم را پس از سوره علق و دومین سوره به ترتیب نزول می‌داند و می‌گوید: هرچند اگر ترتیب نزول این سوره اشتباه بوده و دومین سوره نازل نباشد؛ لیکن با این حال، سوره قلم از اولین سوره‌های مکی است که ما را به شناخت فضای مکان و زمان فرویش و اوایل بعثت هدایت می‌کند (همان: ۳۹/۲).

۶. تفسیر موضوعی قرآن

همانطور که در قاعده قبل گذشت، مرحوم بلاغی در تفسیر سوره‌های قرآن، به نحو ترتیبی، آن هم به ترتیب مصحف پیش رفته و حداقل در این تفسیر، رویکرد تفسیر موضوعی نداشته، هرچند به تناسب موضوعات در آیات مختلف، به دیگر آیات مرتبط در قرآن اشاره داشته است. چنانکه ذیل تفسیر «. خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (نساء/۱) به ذکر آیاتی که اشاره به موجود اول، حضرت آدم (ع) و خلقت او از گل دارند، پرداخته است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۳/۲-۴)، لیکن بنت الشاطی در مقدمه تفسیر خود بیان می‌دارد: «اصل در منهج تفسیر ادبی، موضوعی است، که به بررسی موضوع واحدی می‌پردازد... و امروز می‌کوشم تا در تفسیر بعضی سوره‌های کوتاه که در آنها وحدت موضوع مشاهده می‌شود، این شیوه را پیاده کنم...» (عایشه، ۱۹۶۲: ۱۸-۱۷/۱).

تلاش وی در این زمینه، بیشتر در تفسیر مفردات قرآنی است، چنانکه در تفسیر سوره "شرح"، به سه آیه‌ای که راغب در این زمینه آورده اشاره کرده و خود نیز، دو آیه دیگر به آن می‌افزاید؛ سپس به بررسی آیات پنج گانه پرداخته و نتیجه می‌گیرد که این تتبع ما را از معنای

بررسی تطبیقی روش و قواعد تفسیری علامه بلاغی و بنت الشاطی

مادی "شرح صدر" دور می‌سازد و به معنای معنوی آن، یعنی هدایت ایمان و نور حق و یقین و سلامت نفس رهنمون می‌سازد (همان: ۶۰/۱-۵۸). علاوه بر این، بنت الشاطی تمام آیات یک سوره را دارای وحدت موضوعی می‌داند و سعی دارد با مشخص کردن موضوعی واحد برای هر سوره، تمامی آیات آن را بر اساس آن موضوع تبیین نماید. چنانکه در ابتدای سوره زلزله می‌نویسد: «السورة في وصف يوم الآخر» (عایشه، ۱۹۶۲: ۷۹/۱). هم چنین در مورد سوره عادیات می‌نویسد: «موضوعها: اليوم الآخر» (همان: ۱۰۳/۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده، مشخص می‌شود که هر یک از دو مفسر بزرگ جهان اسلام، دارای روش ویژه‌ای در تفسیر قرآن کریم بوده‌اند؛ روش علامه بلاغی، اجتهادی بوده و از انواع منابع تفسیری، همچون قرآن، روایات، لغت، تاریخ و علوم طبیعی به بهترین وجه، در کشف مراد خداوند بهره برده است. روش بنت الشاطی، ادبی بیانی است و برای تفسیر آیات، تأکید بیشتری بر لغت و ادبیات عربی داشته؛ از روش قرآن به قرآن، در برداشت‌های لغوی و تفسیر مفردات قرآنی استفاده کرده؛ از میان روایات، تنها به روایات سبب نزول بسنده کرده؛ و از نظر خود، به امور جزئی و کم اهمیت در تفسیر، مانند جزئیات وقایع تاریخی و علوم طبیعی نپرداخته است. همچنین مطالعه تطبیقی برخی از قواعد تفسیری این دو مفسر نشان می‌دهد که در برخی از موارد، همچون اصالت قرآن در علوم ادبی، اعتبار عموم لفظ، بهره‌گیری از سیاق آیات اشتراک نظر دارند؛ و در مواردی مانند قرائت، توجه به ترتیب نزول سوره‌ها و تفسیر موضوعی اختلافات نظر دارند.

کتابشناسی

قرآن کریم.

۱. استادی، رضا. (۱۳۶۱). گوشه‌هایی از زندگی مرحوم شیخ جواد بلاغی. مشکات، ۱، ۱۰۹-۱۳۳.
۲. اشرفی، امیررضا. (۱۳۸۰). گذری بر مبانی، قواعد و روش تفسیری علامه بلاغی. معرفت، ۴۸، ۳۵-۴۷.
۳. امین، محسن. (۱۴۲۰ ق/۲۰۰۰ م). اعیان الشیعه (ج ۶). تحقیق سید حسن الامین. بیروت: دارالتعارف.
۴. بابایی، علی اکبر و همکاران. (۱۳۸۸). روش شناسی تفسیر قرآن (چاپ چهارم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. بلاغی، محمدجواد. (۱۴۲۰ ق). آلاء الرحمن فی التفسیر القرآن. (ج ۱ و ۲). قم: بنیاد بعثت.
۶. بهجت پور، عبدالکریم. (۱۳۹۱). تفسیر فریقین. قم: آثار نفیس.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۸. خولی، امین. (۱۳۹۲/۱۹۹۵). مناهج تجدید فی النحو و البلاغه و التفسیر و الادب. بی نا.
۹. خویی، ابوالقاسم. (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
۱۰. رومی، فهد بن عبدالرحمن. (۱۴۱۸). اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر. (ج ۳). (چاپ سوم). عربستان سعودی: مؤسسه الرساله.
۱۱. سبت، خالد بن عثمان. (۱۴۱۷ ق). قواعد التفسیر جمعاً و دراسه. (ج ۱). عربستان سعودی: دارابن عفان.
۱۲. شاکر، محمدکاظم. (۱۳۸۲). مبانی و روش‌های تفسیری. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۱۴. طیب حسینی، محمود. (۱۳۸۷). با بنت الشاطی در التفسیر البیانی. آینه پژوهش، ۱۱۳، ۱۶-۲۵.
۱۵. عبدالرحمن، عایشه بنت الشاطی. (۱۹۶۲). التفسیر البیانی. (جلد ۱). (چاپ هفتم). قاهره: دارالمعارف.
۱۶. ----- (۱۹۶۸). التفسیر البیانی. (جلد ۲). (چاپ پنجم). قاهره: دارالمعارف.
۱۷. ----- (۱۴۰۴ ق). اعجاز البیانی للقرآن (چاپ دوم). قاهره: دارالمعارف.
۱۸. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم. (۱۳۸۷). طبقات مفسران شیعه (چاپ چهارم). قم: نوید اسلام.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ق). کتاب التفسیر. تحقیق: سیده اشم رسولی محلاتی. تهران: چاپخانه علمیه.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مؤدب، رضا، ۱۳۸۸ ش، **مبانی تفسیر قرآن**، اول، قم: دانشگاه قم.
۲۲. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
۲۳. سایت همشهری آنلاین، خبرگزاری قرآنی ایران